٦٧٢

١٦٣٣٨

تحفه اعظمیه

فارسی

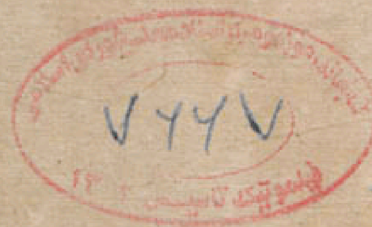
قاضی بدر الدوله

محمد صفدر حسن خان

سنه

١٢٥٨

٦٧٢



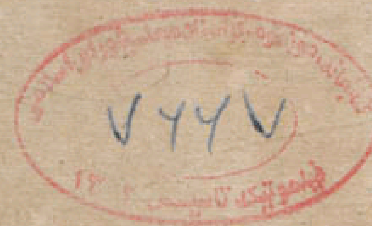
٦٧٢
١٦٣٣٨

تحفه اعظمیه

فارسی

قاضی بدر الدوله

محمد صفدر حسین خان



رسالهٔ تحفهٔ اعظمیه

نمر ۴۴

عن ۵۵

تحفهٔ اعظمیه

۱۲۵۸







رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الهی صدرنشینان مجالس فصاحت وشهسواران
معرکه بلاغت در اغاز ثنای تو سپر می اندازند وطوطیان
شکرستان سخن طرازی وبینی آهنگان معنی نمایان
دلنوازی در اوصاف حمد تو بهزار داستان نمی نوازند
چگونه ما عاجزان بالکنی لسانی در ستایش تو لب
کشایند وچگونه ما ناتوانان بالنگ پائی در جولانگاه
شکر تو قدم اندازند اگر شمه از انعامائش در سلک تحریر
درآید دخاتر گردد واگر قطره از احسانائش فراهم آرد
بحار زاخر شود حمد یکه از زبان درفشان سید انام که بخلعت

عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا قامت مباهات
آراسته انتظام یابد معروض آستانه کبریائی اوست شکریکه از
افکار سید الابرار که به نعت و ما ینطق عن الهوی رایت
مفاخرت افراخته انتاج نماید متوجه حرم سرای جناب
خدائی و روایح صلوات لایقه که نسایم عنبر شمیمش معطر مشام
ملایک باشد و لوایح تسلیمات فایقه که اشعه بارقاتش منور
سبع ارایک نثار روضه رضیه و مرقد بهیه آن درة التاج عالم
عالمیان قرة عین آدم و آدمیان خلاصه کاف و نون کونین
ندیم حریم حرمین مهر سپهر سعادت بدر چرخ سیادت کاملترین نبیین
رسالت شهباز آشیان بسالت خواجه که هشت بهشت برین
مهمان سرای دوستان اوست و هفت دوزخ آتشین سیاست

کاه

کاه دشمنان اوست آفتاب جهان تاب پرتو جمال
اوست و ماه تاب گردون شتاب زخم خورده انگشت
اوست و بر آل و اصحاب او اصحاب او که عقد شریف
غرایب وجود ایشان منتظم گردید و رتاب معاندان ملت
بیضا از مساعی حسام ایشان منتقم اما بعد بدانکه حکم
پادشاه جهان نوال شمع محفل عزت و جلال روشن
دولت و دنیا و دین عمده امرا و سلاطین مختار ملک و ملت
اعظم جاه و حشمت منبع جود و کرم مطلع انوار عالی همم جوادیکه
اگر دریای فراوان با کرامتش مشابهت داشتی هر آینه در ابر زمین
افشاندی و اگر ابر باران با نوالش مماثلت داشتی هر آینه هیچ
مخلوق از غرق باقی نماندی اقامت فی الرقاب له ایادٍ

رهي الاطواق والناس الحمام ناصر شريعت قويمه سالك
طريقت مستقيمه حامي عباد و بلاد ماحي آثار اهل فساد الذي
جلت ساحة جنابه عن تلثيم شفاه الاقلام وعلت
سدة بيان اطرائه عن تقبيل افواه الاوهام لا زال كاسمه
منورا وعلى اعدائه مظفرا بقيت مدى الافلاك
ملكك راسخ وظلك ممدود وبابك عامر يرد سناك
البدر والبدر زاهر ويقفو نداك البحر والبحر زاخر
چنين صادر گشت كه رساله در تاريخ ولادت و معراج و هجرت
و رحلت سرور عالميان و صفوة آدميان محمد مصطفى صلى الله
عليه و آله و سلم و ولادت و وفيات خلفاء راشدين و بعضى اكابر
اهل بيت سيد العالمين جمع كند فقير هر چند كه قلت بضاعت و عدم

استطا

استطاعتى دارد اما جهت امتثال امر آن پادشاه عالى
قدر انام همت سوى ترتيب اين رساله كشيد و موسوم
به تحفه اعظم گردانيد زهى كلاميكه از جناب ميمون قبايلش
منظور قبول گردد و خوشا مراميكه از نظر فيض اثر كسى رنگ امتياز
پذيرد والله المستعان وعليه التكلان **باب اول**
در بيان نسب اطهر و تاريخ ولادت با سعادت و ابتداء
نزول وحى و معراج و هجرت از مكه معظمه و وصول مدينه
مكرمه و وفات خلاصه موجودات مهر شريعت حضرت رسالت
پناه صلى الله عليه و آله و سلم **بدانكه** حضرت رسول الله
صلى الله عليه و آله و سلم بهترين ما سوى الله و از اعيان
و اشراف قبيله قريش اند هم از جانب پدر و هم از جانب مادر

اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن
لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه
بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن
معد بن عدنان تا اینجا میان ارباب سیر و تواریخ و اصحاب
علم انساب اتفاق است و از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل
تا آدم علیهم السلام اختلاف بسیار است بلکه از عبد الله
بن عباس رضی الله عنهما منقول است که رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم در ذکر نسب خود که بعدنان رسیدی عنان بیان را
باز کشیدی و گفتی که کذب النسابون الی ما فوق عدنان
ولیکن جمهور اهل سیر و تواریخ متفق اند بر آنکه اسمعیل

وابرا

و ابراهیم و نوح و شیث علیهم الصلوات والسلام از
اجداد کرام آنحضرت اند اما از جانب مادر آمنه بنت
واهب بن عبد مناف بن زهره بن کلاب بن مرّه الی
آخر نسبه صلی الله علیه و آله وسلم و فهر مذکور را قریش نامند
و هر کسیکه از اولاد وی باشد قرشی خوانند و اسماء گرامی آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است از انجمله نود و نه نام مشهور و نام
نامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در توریت احمد و ضحوک
و قتال و در انجیل حامد و بروایتی فارقلیطا یعنی فارق
میان حق و باطل و در آسمان احمد و محمود بدانکه طلوع کوکب
سعادت از مشرق سیادت بقول اکثر علماء اهل سیر و تحقیق بود
که نعاشی فجر بتحریر زر بر صفحات مشرق کشیده بود و نسیم صبح

زرین از آشیانهٔ مشرق اراده بال فشانی نموده باتفاق

علما روزیکه آن سرور چمن آرای گلشن وجود نمود در روز دوشنبه

در تعیین سال و ماه و تاریخ نیز اختلافست عامهٔ اهل سیر

و تواریخ بر آنند که آن سرور دین و دنیا در سال فیل متولد

شده اند بعد از پنجاه و پنج یا چهل روز و قولی آنکه هر دو قضیه

در یک روز واقع شده و بزعم بعضی ولادت آنحضرت

بعد از سی سال از واقعهٔ فیل و بگمان جمعی بعد از چهل سال

رو داده و باعتقاد بعضی قول چهارم صحیح است و عقیدهٔ جمهور

علما آنست که تولد آن حضرت علیه الصلوة والسلام در ماه ربیع الاول

بوده و بزعم طایفه آنکه در ماه رمضان واقع شده و مشهور آنست

که در دوازدهم ماه ربیع الاول واقع شده و دویم و هشتم نیز گفته اند



وبقول بعضی اول دوشنبه که از ماه مذکور بوده و گویند
که ولادت آن سرور بعد از هبوط آدم علیه السلام از جنت چهار
هزار و چهار صد و سته و شصت سال بود و بعد از طوفان
نوح سه هزار و هفتاد و پنج واقع شده و گویند که آن سرور
در عهد نوشیروان تولد شده اند بعد از آنکه چهل و دو سال
از حکومت او گذشته بود و صاحب جامع الاصول وغیره آورده اند
که هشت صد و هفتاد و دو سال از وفات سکندر رومی
گذشته بود و گویند بیستم ماه اپریل از سنه مذکوره بوده و بروایت
ابن عباس از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر ما صلی الله علیه
وآله وسلم شش صد سال بود و صاحب مواهب از بعضی علما
نقل کرده که ولادت آن سرور در ماه نیسان بود در ان

وقت

وقت غفر طالع بود و آن سه ستاره اند کوچک از منازل
قمر و بعضی گویند که شمس در اول ثور بود و قمر در اسعد برکات
اهل نجوم طالع آن حضرت را چنین استخراج کرده اند که در بیست
درجه جدی اتفاق افتاده و زحل و مشتری در سیوم درجه
عقرب بوده و مریخ در بیستم درجه سرطان و قمر در هژدهم درجه
همین برج و شمس در حمل و زهره در ثور و عطارد در حمل مقام
داشت و راس در جوزا و ذنب در قوس بشرف خود بوده اند
و گویند که آوان ربیع بود آنحضرت از مکمن غیب بعالم شهادت
تشریف نمود ابتدای نزول وحی بران خیر البشر علیه الصلوة والسلام
بقول اکثر اصحاب حدیث و اهل سیر روز دوشنبه سیوم یا هشتم
ربیع الاول سال چهل و یکم از ولادت آن سرور بود و نزد

جمعی کثیر از ائمه در ماه رمضان المبارک بوده و همین قول را
حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و بعضی متاخرین علماء حدیث
گفته اند که ابتدای وحی بر آن حضرت در خواب در ماه رمضان
و بیداری در ماه ربیع الاول بوده و معجزاتی که ازان سرور صلی
الله علیه و آله و سلم بظهور رسید نزول قرآن و شق قمر و سخن کردن
طفل از اهل یمامه که همان روز متولد شده بود و سخن کردن آهو
و گواهی دادن سوسمار بر نبوت آن حضرت و تسبیح گفتن سنگریزها
در دست مبارک آن سرور و آمدن درخت و شاخ خرما پیش
آنحضرت و روان شدن سنگ بر روی آب بطلب آن سرور
و اثر ناکردن آتش بر ردائیکه دست مبارک بآن رسیده بود
و روان شدن آب از انگشتان مبارک و رستن درخت خرما از

گویان

گویان نشتر و بارور شدن و سخن کردن بزغاله بریان زهرآلود
و سوای این بسیار است تا یکهزار برین وجه بظهور رسیده
و جمعی نقل کرده اند که ازان سرور سه هزار معجزه بظهور آمده
و آن قدر معجزاتی که ازان حضرت ظاهر شده اند هیچ پیغمبری
روی ننموده راویان اخبار نبویه و ناقلان آثار مصطفویه
در وقت معراج نیز اختلاف نموده اند اکثر علما بر آنند که در ماه
ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت قبل از هجرت بیک سال بوده
و بعضی گویند که در شوال سال یازدهم بوده و بقولی شب بیست
و هفتم رجب و این قول مشهور است و بر روایتی در بیست و هفتم
ربیع الآخر و نزد بعضی در هفدهم ماه رمضان سال دوازدهم
از بعثت واقع شده و جماعتی برآنند که بعد از بعثت به پنج سال

وگویند شب دوشنبه بود واما وقت عروج آن سرور بعد از ثلث
شب بود ورجوع قبیل از صبح چنانچه از بعضی احادیث مستنبط
میشود اما چیزیکه نزد عوام اشتهار یافته که زباب دریاب درآن
واحد بود وچندانکه حرارت بستر مبارک تا وقت رجوع باقی مانده
اصلا ثبوت نه پیوسته و هجرت آن سرور علیه الصلوة والسلام
با صدیق اکبر رضی الله عنه در شب بیست و هفتم صفر یا غره ربیع الاول
سال سیزدهم یا چهاردهم از بعثت واقع شده واکثر اهل سیر
برانند که بیرون رفتن ایشان از مکه معظمه روز دوشنبه بود و بعضی
برانند که پنجشنبه بود وجه آنست که خروج از خانه ابوبکر رضی الله عنه
بروز پنجشنبه و خروج از غار بتوجه نمودن بمدینه بروز دوشنبه
بود والله اعلم باتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله

وسلم

وسلم داخل مدینه منوره شدند روز دوشنبه بود از ماه ربیع الاول مدینه
ودرانکه چندم ماه بوده اختلاف است بعضی برانند که اول ماه
بود و بقولی دوازدهم و بقولی سیزدهم و واقعه هایله وفات آن و بقولی دوم
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابتدای مرض در خانه ام المومنین
میمونه بود که از درد تهی گاه غشی وحمی طاری شد اهل خانه ذات
الجنب دانسته لدود یعنی دوای در کرانه دهان ریختند سرور
عالم چون بافاقه در آمد ازین حرکت معاتبت فرمود و گفت
ذات الجنب از همزات شیطان است وحق تعالی شیطان را
هرگز بر من استیلا نخواهد داد بلکه این مرض از لقمه خیبر است وخلاصه
خیبر وی آنست که آن سرور در ماه صفر سال هفتم بر خیبر
ظفر یافت زینب بنت حارث اهلیه سلام بن مشکم یهودی

بعد از انکه معلوم کرد که آن محبوب عالم کوشت دست وشانه را
مرغوب میدارد از طوایف یهود زنی نموده بزغاله را کشت
و زهر در ذراع و کتفین او بیشتر تعبیه کرده بریان ساخت و برسم
هدیه نزد حضرت آورد آن سرور انبیا و بعضی یاران اصفیا دستها
دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت صلوات الله وسلامه
علیه اول لقمه از ذراع برداشت و بر دهان نهاد و چون بمضغ
آن اشتغال نمود در اثنا او کوشت از دهان انداخته خطاب
فرمود که دست از طعام باز دارید که این کوشت مرا خبر میدهد
که من بزهر آلوده ام و بشر بن البراء که از کبار صحابه بود استخوانی
از دست کوسفند خورده بود همون روز جان بحق تسلیم کرد پس
حضرت رسالت پناه بروسار یهود را طلب نموده ازین واقعه

استغفار

استغفار فرمودند تصدیق نمودند و کفتند که اگر در دعوی حضرت ص
نبوت صادقی مضرت بتو لاحق نخواهد شد و کرنه از دست
تو خلاص شویم حضرت عفو فرمودند و بروایتی زینب مذکوره را
بقصاص بشر بقتل رسانیدند و سرور عالم بر کاهل خود حجامت
کنانیدند و بعد این واقعه سه سال بحیات ماندند و حضرت
عایشه رضی الله عنها را در مرض فرمودند یا عایشه همیشه بودمی
درد والم لقمه خیبر یافتمی و این هنگام انقطاع ابهر است و بهمون رنجی
واصل رفیق اعلی کردید و مدت مرض سیزده روز و بقول بعضی
چهارده و بروایتی دوازده و نزد جمهور ارباب سیر هنکام چاشت
روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول سال یازدهم از هجرت روح
مبارکش بلقاء حضرت ذو الجلال جل جلاله کشت و بقولی دویم واصل ص

ماه مذکور واقع شده و حافظ ابن حجر عسقلانی این قول را
ترجیح داده اند و بقولی سیوم و بقولی هشتم و بقولی دهم و بقولی دوازدهم
و بقولی چهاردهم و بقولی پانزدهم ماه مذکور واقع شده و بقولی
یازدهم ماه رمضان المبارک است و اکثر این اقوال بر ذات شب
چهارشنبه نیم شب یا سحر و بقولی بعض روز سه‌شنبه در مدینه معظم
در حجرهٔ حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها در آن مکان که قبض
روح مقدس واقع شده آن حضرت را علیه الصلوة والسلام دفن
کردند و سن شریف آن سرور شصت و سه سال و بقولی شصت و
پنج سال و بقولی شصت و دو و نیم سال بوده و بعضے علما در وجه
جمع میان این اقوال گفته اند که قول اول بنا بر آنست که سال
ولادت و وفات را شمرده اند و قول دویم بنا بر اعتبار سال

ولادت

ولادت و وفات و آن کسی که شصت گفته ما فوق عشرات
نشمرده و قول چهارم مبنی بر آن حدیث است که عمر هر پیغمبری نصف
عمر آن پیغمبر است که پیش از و بوده و عمر عیسی علیه السلام یکصد و
بیست و پنج سال و این حدیث خالی از ضعف نیست بلکه صحیح
آنست که عمر اوست و بین [illegible] در نبوت و مکث عیسی علیه السلام
بعد بعثتش چهل سال بود و عمر آن سرور بعد بعثت بیست سال
بود با بقاء کسر والله اعلم بالصواب و ذکر اولاد آن سرور علیه
الصلوة والسلام عنقریب رقم زده کلک بیان خواهد شد

باب دویم در ذکر خلفاء راشدین رضی الله عنهم
اجمعین ابوبکر اول اصحاب کبار است اسمش عبدالله و لقب
صدیق و عتیق پدرش ابو قحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب

بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی و مادرش سلمی
بنت صخر است و بعد از واقعه فیل بدو سال و شش ماه و بروایتی
چهار ماه از بحر غیب بساحل وجود خرامید و بعضی گویند که بچهار
روز دوشنبه بیست و سیوم جمادی الاخره در سنه مملکت هرقل متولد شد
اول کسیکه از پیران بی طلب معجزه بآن سرور ایمان آورد ایشان
بود بعد از وفات سرور عالم علیه الصلوة والسلام بر مسند خلافت
نشاندند اکثر اصحاب یعنی بتجهیز آن سرور در سقیفه بنی ساعده
بیعت کردند و بعضی روز دویم و باقی روز سیوم ربقه اطاعت
در گردن نها انداختند و دو سال و سه ماه و چند روز بسریر خلافت
نشست و سبب موت ایشان حزن سرور عالم بود و در روایتی
امده است که صدیق و حارث بن کلده که طبیب عرب بود

تناول حریره که بصدیق رضی الله عنه هدیه آمده بود می نمودند
حارث گفت ای خلیفه رسول الله دست از تناول باز دار

بعلت آنکه این طعام زهرآلود است و ما هر دو بعد از یک سال
از اثر این سم خواهند مرد و هر دو مبتلی اسقام گشته بعد از
یک سال در روز واحد انتقال نمودند و در روایتی امده است
که صدیق اکبر رضی الله عنه روز دوشنبه هفتم ماه جمادی الاخره
غسل نمود ایام سرما بود پانزده روز محموم گشته وفات یافت
و در روایتی آمده که بعارضه سل وفات یافت و جمع میان
این روایات ممکن است که از حزن سرور عالم سقیم بودند بعد
ازان تناول حریره مذکور نمودند موصل بسل گشته تا آنکه حمی
و تقیه شدت نمود و به شب سه شنبه و بقولی آخر روز دوشنبه بیست و د

دویم ماه جمادی الاخره سال سیزدهم از هجرت مرغ روحش از قفس
قالب طیران نمود و بعضی از برآمدن صبح در گلزار تحیر سپردند
و بروایتی بیست و سیوم ماه مذکور بود و بقولی روز چهارشنبه
بیست و سیوم جمادی الاولی عمر شریف شصت و سه سال بود و
قبر شریفش در مدینه منوره پهلوی رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقش
خاتمش محمد رسول الله یعنی همان خاتمی که سرور عالم بر نامها
مهر نموده بود و گویند که نقش خاتمش نعم القادر الله بود و
حضرت را رضی الله عنه سه پسر و سه دختر بود عبدالرحمن
و عایشه مادر هر دو ام رومان و عبدالله و اسما مادر هر دو قتله
و محمد مادرش اسما بنت عمیس و دویم کلثوم مادرش حبیبه
بنت خارجه بن زید الخزرجیه عبدالرحمن بعضی از فتح مکه اسلام
اورد

آورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در خواب رفته بود ناگاه
بدار البقا رسید و عبدالله قدیم الاسلام بود و در غزوه طایف
با سرور عالم زخم تیر خورده سقیم گشت تا در سنه یازدهم هجرت
ماه شوال در خلافت پدر بزرگوارش شربت شهادت چشید
و محمد در حجة الوداع سال هشتم بطریق مکه در موضعی مسمی بذی
الحلیفه است متولد گشت و در ماه صفر سنه سی و هشت بملک مصر
مقتول گشت و اما احوال ام المومنین عایشه عنقریب خواهد
آمد ان شاء الله تعالی و اسما ولادتش قبل از هجرت به بیست و هفت
سال بود و قبل از هجرت اسلام آورد و هجرت کرد و در سنه هفتاد و
سه بمکه معظمه وفات یافت و عمرش صد سال بود و ام کلثوم
بعد از وفات والد خود بچند ماه متولد شده عمر کنیتش ابو حفص

ولقب فاروق پدرش خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن
رباح بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی بن غالب
مادرش حنتمه بنت هشام بجبل تولد شد شب یکشنبه غره محرم الحرام
بعد از واقعه فیل بسیزده سال جمیع زمان جاهلی وجود شریفش مشوش
گردید و گویند بجبل العمر بمملکت یزدجرد متولد شد و در ششم
سال از بعثت آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در سلک
اسلامیان منتظم گردید و دوران وقت عمر شریفش بیست و شش سال
بود و بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله عنه وقت صبح روز
سه شنبه بیست و دویم ماه جمادی الاخره سنه سیزدهم هجرت
بر مسند خلافت نشاندند و ده و نیم سال خلافت نمود و سبب
قتل ایشا اینکه ابو لولوء مجوسی غلام مغیره بن شعبه پیش حضرت

شکایت

شکایت کثرت خراج آورد و گفت که صاحبم هر روز چهار درم
خراج مقرر نموده است بار طاقت این ندارم حضرت فرمودند
این خراج بنسبت صنایع تو کثیر نیست بهم برآمده خنجری مسموم
تیار کرد و بوقت نماز صبح روز چهار شنبه بیست و ششم ماه ذیحجه
سنه بیست و سیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بحیات
بودند بغره محرم روز شنبه سال بیست و چهارم هجرت جام
شهادت چشیدند در حجره عایشه رضی الله عنها پهلوی ابی بکر
صدیق رضی الله عنه دفن گشتند مدت عمر شریف ایشان نزد جمهور
شصت و سه سال در قولی پنجاه و چهار سال و بقولی پنجاه و پنج
سال و بقولی پنجاه و هشت سال بوده و خاتمش محمد رسول الله
که در دست مبارک سرور عالم بود و در روایتی آمده که نقش

نگین ایشان کفی بالموت واعظا یا عمر بوده و وی رضی الله عنه
نه پسر و چهار دختر داشت عبد الله و عبد الرحمن الاکبر و حفصه مادر
ایشان زینب بنت مظعون و عبید الله و زید الاصغر مادر هر دو
ام کلثوم بنت جرول و فاطمه مادرش ام حکیم بنت الحارث
و زید الاکبر و رقیه و مادر ایشان هر دو ام کلثوم بنت علی نبیره رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و عبد الرحمن الاصغر و زینب مادر هر دو فکیهه
و عبد الرحمن الاوسط گویند که کنیت وی ابو شحمه و مادرش
نیز کنیزک است و عیاض مادرش عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل
و عاصم مادرش جمیله بنت ثابت بن ابی الافلح الانصاریه
اما عبد الله متولد شد قبل از مبعث بیک سال و گویند بعد از
مبعث بسه سال همراه پدر خود اسلام آورد و وفات یافت

بلکه

بلکه معظمه سال هفتاد و سه از هجرت و بذی طوی که مقبره مهاجرین
بود مدفون گشت مدت عمرش هشتاد و چهار سال بود و گویند
هشتاد و هفت و عبد الرحمن الاکبر برویت حضرت رسالت پناه
مشرف گردید و ابو شحمه عبد الرحمن الاوسط در عهد نبی صلی الله
علیه و آله و سلم متولد گشت عامل مصر یعنی عمرو بن العاص بسبب
شرب خمر حد زده بود و چون بمدینه رسید پدرش حد تادیب
بار دیگر بروی قایم کرد بعد از یک ماه مریض شد و وفات یافت
و اما چیزیکه شهرت یافته که تحت سیاط وفات یافت
غلط است و عبید الله نیز در عهد حضرت سرور عالم صلی الله علیه و آله و سلم
متولد گشت و در ماه ربیع الاول در سنه سی و شش بجنگ صفین
مقتول گشت و زید الاکبر وفات یافت در روزیکه مادرش

انتقال یافت و زید الاصغر در عهد نبی صلی الله علیه و آله و سلم متولد
گشت و عاصم در سال هفتم از هجرت متولد گشت و گویند که وقت وفات
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عمرش دو ساله بود و در
سال هفتاد وفات یافت و گویند هفتاد و سه و حفصه ام المومنین
احوالش عنقریب خواهد آمد عثمان کنیتش ابو عبد الله است لقبش
ذو النورین نسبش ابو العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف
بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب
مادرش اروی بنت کریز و سال ششم از عام فیل چمن طراز
وجود گردید و بقولی در مکه معظمه روز دوشنبه بمملکت یزدجرد
متولد شد بعد از زید بن حارثه بشرف اسلام مشرف گردید
و بغره محرم سال بیست و چهارم هجرت بر مسند خلافت
نشاندند

نشاندند و بروایتی روز دوشنبه بیست و نهم ماه ذی الحجه
سال بیست و سیوم هجرت و یازده سال و یازده ماه و بیست و
دو روز کار خلافت نمود و وفاتش بمدینه روز جمعه هژدهم یا دوازدهم
یا هفدهم یا پانزدهم ذی الحجه بضرب جمعی اوباش سنه سی و پنج
یا سی و شش بود قبر شریفش بحش کوکب نزدیک بقیع و عمر
شریف بر قول اصح هشتاد و دو سال و چند ماه و گویند
هشتاد سال یا هشتاد و هشت یا هشتاد و یک یا نود یا نود و
و پنج سال بود خاتم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
و سلم در خلافتش بچاه اریس افتاد و گویند نقش خاتمش
آمنت بالذی خلق فسوی بود یازده پسر و پنج دختر
داشت عبد الله اکبر مادرش رقیه بنت رسول الله صلی الله

یا هشتاد و هفت

علیه وآله وسلم و بر زمین جحفه متولد گشت و در سال اول
از هجرت وفات یافت و گویند عمرش شش سال بود
و در سال چهارم از هجرت خروسی در چشمش نقل زد بیمار گشته
بریاض رضوان خرامید و عبد الله الاصغر مادرش فاخته
بنت غزوان و عمرو و خالد و ابان که در زمان یزید بن
عبد الملک یا هشام بن عبد الملک وفات یافت و عمر و مریم مادر
ایشان ام عمرو بنت جندب الازدیه و ولید و سعید مادر هر دو فاطمه
بنت الولید بن عبد شمس المخزومیه و عبد الملک که در صغر سن
انتقال نمود و عتبه مادر این هر دو ام البنین بنت عتبه الفزاریه
و عایشه و ابان و ام ابان و ام عمرو مادر ایشان رمله بنت شیبه
و مریم و عتبه مادر هر دو نائله بنت الفرافصه الکلبیه

علی

علی کنیتش ابو الحسن و ابو تراب و لقب مرتضی پدرش
ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم مادرش فاطمه
بنت اسد بجوف کعبه روز جمعه سیوم رجب سنه سی بعد
عام فیل قبل از هجرت بده سال از شبستان عدم بانجمن
وجود جلوه گر گردید گویند که مملکت هرمز بود و در سال اول
بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم ده ساله
بود و بعضی سیزده ساله گفته اند و اول کسیکه از صبیان ایمان
آورد ایشان بود و عمرش وقت وفات حضرت رسالت
پناه بیست و هفت سال بود و در سال سی و پنجم روز
جمعه هژدهم ماه ذیحجه بعد از قتل عثمان بر مسند خلافت نشاندند
و مدت خلافت ایشان چهار سال و نه ماه و چند روز

وسبب وفات حضرت اینکه شب جمعه هفدهم ماه رمضان
بنماز بامداد تشریف فرمود عبد الرحمن بن ملجم شمشیر زهردار
بر جبهه مبارک زد و تا دماغش رسانید و حضرت روز جمعه
و شب شنبه بحیات ماند و بشب یکشنبه نوزدهم ماه مذکور در کوفه
بعز شهادت فایز گشت و یقین نه پیوسته که قبر شریف در کدام
جای است سن شریف بقول اکثر علما شصت و ۳ سال بود
و نقش خاتمش نعم القادر الله و بروایتی الملک لله بود
و اولاد وی رضی الله عنه بقول ابن جریر چهارده فرزند و هفده
دختر بود مجموع ۳۱ و یک بر بعضی ۳۵ و بعضی شمرده اند نوزده ذکور
باقی اناث و بعضی ۳۰ و دو گفته شانزده فرزند و شانزده
دختر و بعضی بیست و نه گفته اند ذکور دوازده و اناث هفده

حسن

حسن و حسین و محسن و زینب الکبری و رقیه کبری کنیتش ام
کلثوم مادر ایشان فاطمه زهرا جگر گوشه حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم و عباس و جعفر و عبد الله و عثمان
مادر ایشان ام البنین بنت حرام و عبید الله و ابو بکر مادر
هر دو لیلی بنت خالد بن مسعود التمیمیه و یحیی و عون مادر
هر دو اسما بنت عمیس و عمر و رقیه مادر هر دو ام حبیب بنت
زمعه گویند که هر دو توام بودند و ام الحسن و رمله الکبری مادر
هر دو ام سعد بنت عروه بن مسعود الثقفیه و ابو القاسم
محمد الاکبر مشهور با بن الحنفیه مادرش خوله بنت جعفر
الحنفیه و محمد الاوسط مادرش امامه بنت ابی العاص
بنت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم دختر زینب

خاتون و محمد الاصغر مادرش ام ولد است و گویند مادرش

نیز اسما بنت عمیس بود و گویند مادرش لیلی بنت مسعود

الدارمیه و نفیسه و ام هانی و میمونه و زینب الصغری و رمله

الصغری و ام کلثوم الصغری و فاطمه و امامه و خدیجه و ام الکرام

و ام جعفر و ام سلمه و جمانه اسامی امهات ایشان معلوم نیست

و یک دختر در ایام طفولیت وفات یافت نامش

معلوم نشد و مادرش بنت امرء القیس بن عدی بن اوس

الکلبیه صفایح اوراق از شاهزادهای کونین و سبطین رسول

الثقلین حسن و حسین عنقریب مزین خواهد شد اما محسن بشدید

سیین در وجود وی خلاف است و ذکر ولادتش در حدیثی

صحیح ثابت نشده است و در صغر سن وفات یافت و عباس

روز

روز عاشورا در سنه شصت و یک همراه برادرش امام حسین

بفخر شهادت فایز گشت و رایه حضرت حسین در آن روز بدست

او بود وی را سقا گویند بجهت آنکه بفرات رفته آب برای حضرت

حسین گرفت معاندان دین بر کنار دریا بقتل رسانیدند و

قاتل وی زید بن الرقاد جهنی بود و جعفر وی نیز بکربلا بسهم

خولی بن یزید شربت شهادت نوشید و عبدالله و عثمان

و عبیدالله و ابوبکر و محمد الاصغر نیز بکربلا شهید شهادت چشیدند

و بعضی گویند که عبیدالله را مختار بن ابی عبید در روز دار قتل

نمود و یحیی در ایام طفولیت وفات یافت و عمر در خلافت هشام وفات

یافت و عمرش سی و پنج سال بود و محمد ابن الحنفیه ولادتش در

خلافت ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر دو سال باقی مانده بود

و وفات یافت برضوی و گویند بمدینه سال هشتاد از هجرت
و گویند هشتاد و یک و عمر وی هفتاد و هفت سال بود و بعضی شیعه
قایل بامامت و عصمت او اند زینب کبری و ام کلثوم در عهد
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم متولد گشتند

باب سیوم در ذکر اولاد حضرت سرور عالم زینب بزرگ
ترین بنات آنحضرت اند ولادت ایشان قبل از بعثت
بده سال در سنه سی از واقعه فیل بود با پسر خاله ایشان ابو العاص
بن الربیع قبل از بعثت عقد کرده بودند و بعد از ایمان
آوردن ابو العاص آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم زینب را
بتجدید نکاح کردند و بقولی همان نکاح باز گردانیدند و در سال
هشتم از هجرت از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود و وی را دو فرزند

بود

بود یکی علی که حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
او را در روز فتح مکه ردیف خویش ساخته با آن بلده طیبه
در آمد قریب به بلوغ رسیده جهان فانی را وداع کرد و دیگری
مسماة بامامه بعد از فوت فاطمه بوصیت وی علی رضی
الله عنه او را بنکاح خود آورد حضرت رقیه ایشان بر قول اصح
بعد از حضرت زینب متولد شده اند ولادتش پیش از نبوت
بود در سال سی و سیوم از واقعه فیل سید الانام علیه الصلوة والسلام
ایشان را با امیر المومنین عثمان رضی الله عنه عقد نمودند امیر
با ایشان هجرتین نمود و در ماه شوال سال دویم از هجرت
بعارضه حصبه وفات یافت و هنوز از دفن او فارغ نشده
بودند که زید بن حارثه بشارت فتح بدر آورد و عمر وی بیست

سال بود و ایشان را یک فرزند بود احوالش در ترجمه عثمان
مذکور شد حضرت ام کلثوم بعد از رقیه متولد شده از حضرت
سید ولد عدنان وی را در ماه ربیع الاول سال سیوم از هجرت
بعد وفات خواهرش رقیه با بحر محیط حیا و عرفان عثمان
بن عفان نکاح کرد و در جمادی الاخره زفاف واقع شد و
در ماه شوال شعبان سال نهم از هجرت وفات یافت
وی را رضی الله عنها اولاد نشد حضرت فاطمه زهرا کنیتش
ام ابیها و ام الحسن و ام محمد و لقب طاهره و زاکیه و راضیه
و مرضیه و بتول و زهرا است پیش از بعثت پنج سال از مکمن عدم
بگلشن وجود خرامید و دران سال تعمیر بنای کعبه مشغول بودند
و عمر حضرت سرور سی و پنج سال بود و بعضی سی و هفت سال

ونش

ونش ماه گفته اند و بروایتی ولادتش بچهل و یک سال از فیل
واقع شده و گویند ولادتش بمکه روز پنجشنبه یازدهم محرم به
مملکت خسروی حرمین و عقد مبارک با علی مرتضی رضی الله
عنه هم در اوایل محرم سال دویم از هجرت منعقد گشت و زفاف
هم دران سال بوده در ماه شوال بعد از واقعه بدر وفاتش
شب سه شنبه سیوم رمضان شریف بمرض الم مفارقت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم سنه یازدهم هجرت بمدینه
منوره در بقیع وقت شب مدفون گشت و بروایتی در
زاویه خانه عقیل مدفون نموده اند و عمر شریف بیست و چهار سال
بود و بیست و یک و بیست و پنج و بیست و هشت نیز گفته اند
اسامی اولادش در ترجمه شاه مردان علی رضی الله عنه بسلک

تحریر در آمده بدانکه علمای را اتفاق است که سرور عالم صلی الله
علیه و آله و سلم را جز این چهار کوهر نیک اختر دختر دیگر نبود اما در ذکر
پسران اختلاف کرده اند قول اکثر اهل نسب آنست که ۳ فرزند
قاسم و عبد الله و ابو الطیب و طاهر نیز میکویند و سیوم ابراهیم و
جمیع اولاد آن سرور ذکور و اناث از خدیجه رضی الله عنها بودند
مکر ابراهیم که مادرش ماریه قبطیه بود قاسم ولادتش قبل از بعثت
بود و در ایام طفولیت بدار البقا رسید بعضی کویند بسن تمیز رسیده بود
و بعضی تعیین بدو سال نموده اند و بعضی عمرش در هفت سالکی
اقتصار کرده عبد الله بمکه معظم بعد بعثت متولد شد و در ایام
خورد سالکی از سرای فانی بوطن جاودانی رحلت فرمود ابراهیم
در ماه ذیحجه سال هشتم هجرت وقت شب در مدینه از مشیمه غیب
بقضا

بقضای عالم شهادت بیرون خرامید و روز ۳ شنبه دهم ماه
ربیع الاول سال دهم از هجرت از دار فنا بملک بقا واصل
کردید و بعضی کویند در ماه رمضان از سال مذکور وفات یافت
و بعضی نهم رجب کفته اند عمر شریفش یک و نصف سال بود
و بعضی یک سال و چهار ماه شمرده و بعضی یک سال و پنج ماه
کفته

باب چهارم در ذکر ازواج مطهرات آن سرور کاینات

حضرت خدیجه کنیتش ام هند و لقبش طاهره نام پدرش
خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی القرشی الاسدی و
نسب ایشان در قصی بنسب آن سرور متصل میشود و نام والده
ایشان فاطمه بنت زایده بن الاصم قرشیه از بنی عامر بن لوی
خدیجه خاتون اول در عقد ابی هاله بن زراره بود و از وی دو

فرزند هند و هاله بوجود آمد و بعد از ان متخلفه عتیق بن عابد مخزومی
گشت و یک دختر نامش هند متولد شد و در سال بیست و پنج
بعد فیل قبل از بعثت به پانزده سال در عقد سرور کاینات
در آمد و دران زمان سن مبارک ایشان چهل سال بوده سن آن
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیست و پنج سال و مهر ایشان
بیست شتر ماده بود و اول زنیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خواسته اند
همین حضرت ایشان اند و سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
جهت رعایت خاطر ایشان تا ایشان حیات بودند هیچ زن
نخواستند و اول کسیکه از زنان باتفاق بشرف اسلام مشرف
گشت حضرت خدیجه بودند روزی جبرئیل علیه السلام سید عالم
صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله این خدیجه است که می آید

برای

برای تو ظرفی پر از ادام و طعام می آرد چون بتو برسد از پروردگار
من سلام رسان و بشارت ده او را بخانه در بهشت از یک مروارید
مجوف که در انخانه هیچ خصومت و رنجی نبود و گویند چون حضرت
سید بشر از پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت
خدیجه جواب سلام فرمودند و وفات ایشان اصح آنست
که در دهم ماه رمضان سال دهم از بعثت آن سرور واقع شده
قبل از هجرت به سه سال و خواجه عالم علیه الصلوة والسلام خود
بدست مبارک خود او را در گورستان حجون که مقبره مکه است مدفون
ساخت و خاطر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بفراق او محزون گشت مدت عمر شریف شصت و پنج سال بود
ازان میان بیست و پنج سال با سرور عالم معاشرت نمود

سوده نام پدر ایشان زمعه بن قیس بن عبد شمس عبد ود بن
نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی قرشیه عامریه و نسب
ایشان با نسب سرور کائنات در لوی متصل میشود مادرش
شموس بنت قیس بن زید انصاریه نجاریه در مکه معظمه متولد
شد و پیشتر زن پسر عم خود سکران بن عمرو بود و باتفاق شوهر
در اول سال بعثت بشرف اسلام فایز گشتند و بجانب حبشه توجه
نمودند بعد از ان بمکه مراجعت کردند انگاه شوهر وی وفات
یافت و در سال هشتم از بعثت بشرف حرم سید المرسلین
صلی الله علیه و اله و سلم مشرف گشت و مهر وی چهار صد درم بود
و اول زنیکه بشرف صحبت بعد از خدیجه دریافت وی بود
و چون کبر سن سوده دریافت آنحضرت خواست که طلاق دهد

پس



پس در راه پیغمبر بنشست و تضرع و زاری کرد و گفت یا رسول
الله هوای صحبت تو در خاطرم نمانده اما میخواهم که فردای
قیامت در زمره خواتین تو محشور باشم و نوبت خود بعایشه
میبخشم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدعای او را اثبات
فرمود و شب نوبت وی بحجره عایشه میرفت و در اخر ایام
خلافت عمر وفات یافت و گویند در شوال سال پنجاه
و چهار وفات یافت و در گورستان بقیع مدفون گشت
عایشه صدیقه کنیتش ام عبد الله پدرش ابی بکر صدیق
نام مادرش سابق رقم زده کلک بیان گردید ولادتش
بعد از بعثت بچهار سال و بقولی پنج سال یعنی از هجرت
هشت سال و در ماه شوال سال دهم از بعثت قبل از هجرت

بسته سال در عقد نکاح سرور عالم در آمد بکابین چهار صد درهم
سن شریف حضرت عایشه دران وقت شش سال بود و بقولی
هفت سال و زفاف وی در ماه شوال سال اول هجرت و بقولی
دویم واقع بوده عایشه دران روز نه سال بود و در زمان
رحلت سید کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
هژده ساله بود و ایشان از افضل ازواج مطهره ان سرور بود
مگر خدیجه که ویرا تفضیل بر عایشه هست و عایشه از مفتیان و فقهاء
و علما و فصحای صحابه بودند چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی دینکم
عن هذه الحمیراء یعنی بگیرید دو حصه از حصه دین خود ها ازین
زن سفید رنگ و از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها

روایت

روایت است که گفتند مرا فضیلت و فخریست بر ازواج آن سرور
بچند چیز است اول آنکه بکری غیر من سید انام نخواستند دویم
آنکه هیچ زن نخواستند آن حضرت که پدر و مادر او هجرت کرده
باشند در راه خدا غیر از من سیوم آنکه در پاکی من آیات کریمه
از آسمان نازل شد چهارم آنکه پیشتر از آنکه مرا رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم بخواهد جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر پارچه
حریری بآن سرور نموده فرمود که این زن تست پنجم
آنکه من و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از یک ظرف غسل می کردیم
با هیچ زنی این امر بجای نمی آوردند ششم آنکه آن سرور نمازی
می گذاردند و من پیش آن حضرت به پهلو خوابیده بودم و این
امر مخصوص من بود هفتم آنکه در جامه خواب هیچ زن وحی

بر آن حضرت نازل نمی شد مگر در جامه خواب من هشتم آنکه
در حالیکه روح مطهر آن سرور را قبض کردند سر مبارک آن
حضرت میان کنار و سینه من بود نهم آنکه آن سرور صلی الله علیه
و آله و سلم روز نوبت من رحلت فرمودند دهم آنکه آن حضرت
در خانه من مدفون گشتند و بصحت پیوسته از رسول الله صلی
الله علیه و آله و سلم پرسیدند که دوست ترین آدمیان نزدیک تو
کیست گفت عایشه گفتند از مردمان فرمودند پدر وی و مروی است
که مردم هدایای خود را روز نوبت عایشه صدیقه بخدمت آن حضرت
میفرستادند و مقصود ایشان از این امر طلب رضای آن سرور
بود آنحضرت بفاطمه زهرا فرمودند که ای دخترک من تو دوست
نمی داری آنچه من دوست میدارم حضرت فاطمه گفتند آری دوست

میدارم

میدارم حضرت فرمودند پس دوست دار عایشه را و از
حضرت عایشه منقول است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
بمن فرمودند که میدانم تو از من کی خوشنودی و کی در غضب
گفتم یا رسول الله از کجا میدانی فرمودند چون خوشنودی خشم
میخوری که لا و رب محمد و هرگاه خشمناکی میگوئی که لا و رب
ابراهیم گفتم آری و الله ترک نمیکنم مگر نام تو یعنی دلم متعلق
بهوای تست بشب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال
پنجاه و هشت یا هفت از هجرت در مدینه وفات یافته و
در مقبره بقیع مدفون گشته عمر شریف در وقت انتقال
از این عالم پر ملال شصت و شش ساله بود حفصه ایشان
دختر امیر المومنین عمر و مادرش زینب بنت مظعون

چنانچه سابق معلوم گشت ولادتش پیش از مبعث به پنج سال
بود اسلام آورد و با شوهر خود خنیس بن حذافه هجرت حبشه
کرد و چون خنیس در واقعهٔ احد بکار آمد سرور عالم او را در سلسله
امهات مومنین اندراج داد و عقدش بعد عائشه بود در سال
سیوم از هجرت و بقولی سال دویم و در ماه جمادی الاول سال
چهل و یک از هجرت وفات یافت و گویند در ماه شعبان
سال چهل و پنج واقع شده و در بقیع مدفون شد و عمرش
شصت ساله بود ام سلمه نام وی هند و نام پدرش ابی امیه
حذیفه بن المغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم بن یقظه بن مره
بن کعب بن لوی قرشیه مخزومی و مادرش عاتکه بنت عامر بن ربیعه
بن مالک کنانیه اول زن پسر عم خود ابی سلمه بن عبدالاسد

بود

بود و همراه وی هجرت حبشه کرد و چون شوهرش بعد از غزوه
احد یا بدر وفات یافت سرور عالم ایشان را بنکاح خود در
آورد و در سلک امهات مومنین منخرط گردانید و عقدش در
شوال یا جمادی الاخره سال چهارم از هجرت و بقولی سال دویم
یا سیوم واقع شده و وفات ایشان در سیوم ربیع الآخر سال شصت و
یک یا پنجاه و نه از هجرت واقع شده و در بقیع مدفون
شد و مدت عمر ایشان هشتاد و چهار سال و آخر زنیکه از ازواج
مطهرات برحمت حق پیوست ایشان بود زینب نام ایشان
اول بره بود سید انام این نام را تغیر داده زینب گذاشتند و نام
پدرش جحش بن رباب بن یعمر بن صبره بن مره بن غنم بن
کبیر بن غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه از خلفاء قریش

و مادرش امیمه بنت عبد المطلب بن هاشم عم سرور عالم
ایشان اول مخلوعه زید بن حارثه بود و چون طلاق داد سرور
عالم در سال سیوم یا پنجم از هجرت ماه ذیقعده در سلک ازواج
مطهرات منخرط ساخت و در آن وقت عمر شریف سی و پنج سال
بود و در باب خواستگاری ایشان بر آنحضرت آیات کریمه
نیز وارد شده مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بی اذن بخانه زینب رفتند در حالیکه ایشان سر برهنه بودند
گفتند یا رسول الله بی خطبه و بی گواه فرمودند که الله المزوج و جبرئیل
الشاهد و از زینب مرویست که روزی بحضرت سید العالمین
گفتم مرا چند فضیلت است که هیچ کدام از ازواج را نیست یکی آنکه
جد من و جد تو هر دو یکی است دیگر آنکه نکاح من در آسمان واقع شده

دیگر

دیگر آنکه در آن قصه جبرئیل میانجی و گواه بود اول زنیکه از ازواج
مطهرات بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فوت کرد ایشان بودند و وفات ایشان
در سال بیستم از هجرت و بقولی بیست و یکم بود حضرت فاروق
اهل مدینه مشرفه را حاضر ساخته بر ایشان نماز گذاردند و قبر شریف
ایشان در بقیع و عمر شریف ایشان پنجاه سال و بقولی پنجاه و سه سال

ام حبیبه نام ایشان رمله دختر ابی سفیان صخر بن حرب بن امیه بن
عبد شمس بن عبد مناف بن قصی قرشی اموی و مادرش
صفیه بنت ابی العاص بن امیه که عمه حضرت امیر المؤمنین
عثمان بود رضی الله عنه ولادتش پیش از بعثت بهفده
سال بود و اول زوجه عبید الله بن جحش بود در سنه ششم بعثت
همراه شوهر خود مسلمان شدند و هجرت ثانیه حبشه کردند و از وی

دختر حبیبه نام متولد شد و شوهر وی عبید الله در آخر بدین نصرانی
در آمد و واصل عذاب الیم شد و اسلام میان هر دو مفارقت
کرد و ام حبیبه در خواب دید که شخصی با او میگفت که یا ام المومنین
چون از خواب بیدار شد تعبیر واقعه خود کرد که بشرف قران حضرت
پیغمبر مشرف خواهم شد و چون از عده فراغت یافت اشاره
سرور عالم بانجاشی بادشاه حبشه آمد ایشان را با خود مناکحت
نمایند نجاشی کنیزکی را باین اشارت بام حبیبه فرستاد تا وکیل
مقرر سازد که مهم مناکحت او اتمام یابد ام حبیبه خالد بن سعید بن
العاص را وکیل خود ساخت و نجاشی جعفر طیار را از مسلمانان که با جمعی
در حبشه اقامت داشتند جمع نموده خود خطبه خواند و عقد کرده
چهار صد مثقال طلا و بروایتی چهار هزار درم کابین وی ساخت
وصایده

و صایده واغیه کشید و مهر نقد از نزد خود بوی سپرد و این مناکحت
در سال ششم از هجرت واقع شده و در سال هفتم از هجرت
بعد از نزول در طیبه با او زفاف نمود و در آن وقت عمر ایشان
از سی و چند سال گذشته بود و وفات وی در سال چهل و چهارم یا چهل و
دوم از هجرت بوده و مدفن وی در بقیع است و عمر وی هفتاد و
چهار یا دو سال زینب کنیت وی ام المساکین دختر خزیمه بن
عبد الله بن عمرو بن عبد مناف بن هلال بن عامر بن صعصعه هلالی
و وی خواهر مادری میمونه رضی الله عنها بود و مادر وی هند بنت عوف
و اول زن طفیل بن حارث بود و میان ایشان بسبب طلاق
افتراق افتاد بعد از آن برادر وی عبیده بن الحارث بخواست
و عبیده در واقعه احد یا بدر شربت شهادت نوشید بعد

ازان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در رمضان سال سیوم از هجرت
بنکاح شریف در آورد و مهر دوازده اوقیه زر و بیست درم نقره و مدت
هشت ماه بقولی سه و بقولی دو ماه در خدمت حضرت بگذرانید
آنگاه در غره ربیع الآخر سال چهارم از هجرت بعالم بقا رحلت کرد
و در بقیع مدفون گشت و عمرش سی سال بود و ایشان را ام المساکین
میگفتند بجهت رحم و شفقت و رحمت و اکثر طعام و احسانی
که بمساکین داشتند میمونه دختر حارث بن حزن بن بجیر بن — بن الهزم
رویبه هلالی مادرش هند بنت عوف بن زهیر بن الحارث
بن حماطه بن جرش بن حمیر اول زوجه ابی رهم بن عبد العزی بود
و چون وفات یافت سرور عالم بعد خیبر در ماه ذیقعده سال هفتم
از هجرت در حینی مراجعت از عمرة قضیه بسرف که موضعی است بده میلی
از مکه

از مکه بکابین پانصد درهم در عقد خویش در آورده اند و گویند
عقد او در ماه ذیقعده بود و زفاف در ماه ذیحجه و بقولی عقدش
در ماه شوال بود وفات ایشان بقول اصح سال پنجاه و یک
هجری و بقولی شصت و یک هجری بوده و بقولی شصت و سه یا شش
بوده در سرف و در قبه که عقدش بآن سرور واقع شده بود همون
جا مدفون گشت جویریه نام پدر ایشان حارث بن ابی ضرار
بن حبیب بن عایذ بن مالک بن جذیمه خزاعی مصطلقی
در عقد مسافع بن صفوان مصطلقی بود بعد از انکه باعانت
و توفیق الهی نصرت اهل اسلام بر بنی مصطلق متحقق گشت
و اهل کفر در دست مسلمانان اسیر و دستگیر شدند جویریه در سهم ثابت
بن قیس بن شماس افتاد بعد از ان سرور عالم از ایشان

گرفته بعلقهٔ نکاح خود آورد و این واقعه در ماه شعبان سال
پنجم یا ششم از هجرت واقع شده و عمر وی دران وقت بیست
سال بود و وفات یافت در ماه ربیع الاول سال پنجاه و
شش از هجرت و بقولی سال پنجاه و در بقیع مدفون گشت
و عمر وی شصت و پنج سال بود **صفیه** نام پدر وی حیی بن اخطب
بن سعید بن ثعلبه بن عبید بن ابی حبیب بن النضر بن النحام
بن سحوم از اولاد هارون برادر موسی علیه السلام مادر وی ضره
بنت سموئل اول زوجهٔ سلام بن مشکم بود بعد ازان در عقد
کنانه بن ابی الحقیق در آمد و کنانه در روز خیبر بواصل دار البوار گردید
و صفیه در سهم دحیه کلبی افتاده بود حضرت در عوض او چیزی
متعدد به دحیه داد و صفیه را ستانیده آزاد کرد و عتق صفیه را

صداق

صداق عقد و در حبالهٔ نکاح خود در آورد و در عقد امهات مومنین
داخل شد و چون حضرت از خیبر مراجعت نمود و میل در وادی ام
القری کرد در منزل صهبا زفاف صفیه واقع شد و میان صهبا و
خیبر شش میل است و اصح آنست که این واقعه در ماه صفر سال
هفتم از هجرت واقع شده و عمر ایشان دران وقت به هفده
سالگی رسیده بود و در ماه رمضان سنه پنجاه از هجرت
در عهد معاویه برضا رضوان خرامید و بقولی در سال پنجاه و دو
بود **باب پنجم** در ذکر هر دو شاهزادهای کونین و سبطین
رسول الثقلین ریحانهای رسول و جگرهای بتول و احوال
بعض ائمهٔ اهل بیت **حسن** کنیتش ابو محمد و لقب تقی و زکی
و طیب و سید و سبط و ولی و مجتبا پدر وی علی ابن ابی طالب

و مادرش فاطمه زهرا بتول رضی الله عنها روز سه شنبه منتصف
رمضان سال سیوم از هجرت در مدینه منوره از گلشن سرای عالم
ارواح باین چهار بازار جهان ابتهاج کنان ظهور فرمود و گویند شبیه ترین
خلق به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سینه تا فرق ایشان بود و نور
و منشور سیادت جوانان بهشت بنام شریف او و برادرش
حسین رضی الله عنهما موشح گشت و بعد از شهادت
پدر بزرگوارش چمن آرای بهارستان خلافت گردید و باشاره
الخلافة بعدی ثلثون سنة شش ماه و چند روز کامرانی و دولت
ظاهری نمود و در ماه ربیع الاول سال چهل و یکم از هجرت سید المرسلین
جهت نگاهداشتن خونهای مسلمان امر خلافت تفویض معاویه
بن ابی سفیان رضی الله عنهما کرد و [illegible] گذاشته بمدینه منوره
و سال

ده سال توطن ساختند و معجزهٔ هذا ابنی سید لعل الله یصلح
به بین فئتین عظیمتین من المسلمین را جلوه گر نمودند و در آخر
عمر یزید بن معاویه پنهان صد هزار درهم نزد جعده بنت
اشعث بن قیس کندیه که خاتون آنحضرت بود هدیه فرستاد
و با وی عهد کرد که آنحضرت را سم دهد در حبالهٔ نکاح خود
خواهد آورد جعده بطعام دنیاوی فریفته شده ریحانهٔ رسول الله
سه نوبت زهر داد و نوبت سیوم کارگر آمد و چهل روز در خشکی
گذرانید و در بیست و هفتم و بقولی دوم ماه صفر سال پنجاه
از هجرت و بقولی چهل و نه بفرادیس خلد رحلت فرمود و در
بقیع نزدیک جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت
عمر شریفش چهل و هفت یا هشت سال بوده جعده بعد از

رحلت حضرت وفاة عهد شی از یزید طلب کرد جواب داد
که ترا برای حسن خوشنود نشویم چگونه برای نفسهای خود خشنود
شویم مرویست که حضرت حسن با برادر خود حسین در مرض موت
فرمود ای برادر موت من حاضر شده است و وقت فراق من از
تو نزدیک رسیده از پرورد کار خود لاحق شونده ام و
سه بار زهر نوشانیده ام و این بار نوعی دیگر است که قطعه
از جگر من افتاده است حضرت حسین رضی الله عنه بر سر بالین وی
وی بود فرمود که ای برادر بر که گمان داری که ترا زهر داده است
گفت برای آن می پرسی که وی را بکشی حضرت حسین گفت آری
فرمود که اگر آن کس باشد که من گمان می برم باسی و نکال خدای تعالی
از همه سخت تر است و اگر نباشد دوست نمیدارم که بیگناهی را

برای

برای من بکشید و حضرت را پانزده فرزند بود نه پسر و شش
دختر و بقولی پانزده پسر و هشت دختر و بقولی یازده پسر و یک
دختر زید و ام الحسن و ام الحسین مادر ایشان ام بشیر بنت
ابی مسعود عقبة بن عامر خزرجیه و حسن مثنی مادر وی خوله بنت
منظور فزاریه و عمر و قاسم و عبد الله مادر ایشان ام ولد بود
و عبد الرحمن مادر وی نیز ام ولد و حسین ملقب باثرم و طلحه
و فاطمه مادر ایشان ام اسحاق بنت طلحه بن ۲ و عبد الله ثانی
و احمد و اسمعیل و عقیل و حسین این پنج فرزند را بعضی ذکر کرده
اند و ام عبد الله و فاطمه و ام سلمه و رقیه اسامی امهات ایشان
بثبوت نه پیوسته اما حسن مثنی در کربلا همراه عموی خود بود و بعد از
شهادت حضرت حسین در بند یزیدیان آمد اسماء بن خارجه

۲ عبید الله تیمی

آمده از دست آنها اخلاص داد و عمرش هشتاد و پنج سال بود
و زید کنیتش ابو الحسن عمرش نود سال و بقولی نود و پنج و بقولی صد سال
بود و همراه عموی خود حسین بسوی عراق عازم شد حسین کنیتش
ابو عبد الله و لقب زکی فرزند علی بن ابیطالب و مادرش زهرا
رضی الله عنهم در مدینه روز سه شنبه پنجم یا چهارم ماه شعبان
سال چهارم از هجرت بحل گشت دنیا نزول فرمود در روز جمعه
یا شنبه دهم ماه محرم سال شصت و یکم از هجرت بضرب شمر
با سنان بن انس نخعی بکربلا شربت شهادت نوشید عمر
شریفش پنجاه و پنج سال و چند ماه و نقش خاتمش لکل اجل کتاب
و حضرت را نه فرزند بود شش پسر و سه دختر علی اکبر مادرش
لیلی بنت عروه بن مسعود ثقفیه و علی اوسط ملقب بزین العابدین

مادرش

مادرش شهربانو بنت یزدجرد و جعفر مادرش خزاعیه بود و عبد الله
و سکینه مادر هر دو رباب بنت امرء القیس و علی اصغر و محمد
و فاطمه مادرش ام اسحق بنت طلحه بن عبید الله و زینب
و احوال زین العابدین عنقریب مذکور خواهد شد اما علی اکبر
بکربلا پیش پدرش در کارزار یزیدیان شهد شهادت نوشید
و علی اصغر طفل بود در کنار پدر خود نشسته تیر از سهم بعضی
یزیدیان شهید شد و گویند که عبد الله نیز بکربلا شهید گشت و جعفر
در حیات والد خود رحلت یافت و سکینه در سنه یکصد و هفده
از هجرت وفات یافت علی کنیتش ابو الحسن یا ابو الحسین
و لقب زین العابدین و سجاد پدرش حسین بن علی بن
ابیطالب و مادرش شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه

زین العابدین

نوشیروان

بن خسرو بن هرمز بن کسری ولادت ایشان بمدینه منوره

روز جمعه نهم شعبان یا روز پنجشنبه پنجم ماه مذکور سال سی و هشتم

از هجرت یا سی و سیوم یا سی و ششم در خلافت حضرت امیر المومنین

علی یا عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر

بزرگوار ایشان بیست و سه سال بود و در مدینه منوره دوازدهم یا

هژدهم محرم سال نود و چهار یا پنج از هجرت در حکومت ولید

بن عبد الملک ازین دار مهینی مسافر خلد برین گشته و در بقیع در

قبریکه در روی عم او حسن بن علی رضی الله عنه بود دفن کردند و

بصحت پیوسته که آن حضرت را ولید زهر داده بشهادت

رسانید و عمر شریف ایشان پنجاه و هشت سال و بقولی پنجاه و

هفت بود نقش خاتمش و ما توفیقی الا بالله حضرت را یازده

فرزند

فرزند بود یازده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر که عنقریب احوالش

مبین خواهد شد و عبد الله باهر و زید شهید و عمر الاشرف و حسین

اصغر و علی اصغر و حسن اکبر و حسین اکبر و عبد الرحمن و سلیمان

و علی اکبر و خدیجه و فاطمه و علیه و ام کلثوم محمد کنیتش ابو جعفر محمد باقر

و لقبش باقر فرزند زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب

مادرش ام عبد الله بنت الحسن بن علی ولادت باسعادت

آن امام عالی مرتبت بمدینه روز جمعه سیوم صفر سال پنجاه و ششم

یا هفتم و وقت شهادت جد خود حسین رضی الله عنه سه ساله بود

و در جمعه سیزدهم یا چهاردهم صفر سال یکصد و چهارده و بقولی در ماه

ربیع الآخر سال یکصد و یا سیزده یا هژده یا هفده ازین تنگنای

جهان بروضه رضوان گردید و بمدینه نقل کرده در گورستان بقیع

دفن کردند در قبری که پدر وی بود و گویند که آن حضرت را ابراهیم
بن ولید استقاء سم قاتل نموده بدرجه شهادت رسانید و عمر شریفش
پنجاه و هشت سال و بقولی هفتاد و سه سال بود نقش نگینش رب
لا تذرنی فردا و او را هفت فرزند یا ششی فرزند بود و بقولی
ششش پسر و سه دختر جعفر صادق و عبدالله مادر هر دو فروه بنت
قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و ابراهیم و عبیدالله مادر هر دو ام حکیم
بنت اسد بن مغیره و هر دو در حیات پدر خود بدار البقا رحلت
جعفر صادق
فرمودند و زید و علی و زینب صغری و ام سلمه جعفر کنیتش
ابو عبدالله یا ابو اسماعیل لقب صادق فرزند محمد باقر و نام مادرش
مذکور شد ولادتش بمدینه روز سه شنبه پیشی از طلوع صبح هشتم
ماه رمضان یا روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه

وبقولی

و بقولی سال هشتاد و وفات یافت در مدینه روز دوشنبه
نیم ماه شوال یا رجب سال یکصد و چهل و هشت و در مقبره بقیع
در گور پدرش مدفون گشت گویند که از اثر سم وفات یافت
عمرش هفتاد و هشت سال و نقش نگینش ما شاء الله لا قوة
الا بالله استغفر الله و او را شش پسر و یک دختر بود موسی کاظم
و اسمعیل و علی و محمد المامون و اسحاق و عبدالله و فروه
و بعض پسری دیگر نام وی قاسم گفته و باتفاق اهل نسب اوشان را
موسی کاظم
فرزندی نبود که نام وی ناصر باشد موسی کنیتش ابو ابراهیم
یا ابو الحسن و لقب کاظم فرزند جعفر صادق و مادرش جاریه
بربریه بود نامش حمیده روز سه شنبه پیش از طلوع فجر سال
یکصد و بیست و نه در ابوا از مکمن عدم بگلشن وجود خرامید

و وفات یافت در حبس هارون الرشید روز جمعه پنجم ماه رجب
سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت و تربت او علیه السلام
در جانب غربیه بباب التبن در مقبره که معروف است بمقابر
قریش گویند که سندی بن شاهک بحکم هارون در طعام وی
زهر کرد و سه روز شکایت کرده و وفات یافت و عمر وی پنجاه
و چهار سال بود یا شصت و پنج نقش خاتم وی الملک لله وحده
و او را سی و هفت فرزند بود و بقولی شصت فرزند بیست و سه
پسر و سی و هفت دختر علی رضا و احمد و محمد و ابراهیم اکبر
و عباس و قاسم و اسمعیل و جعفر و هارون و حسین و عبدالله
و اسحاق و عبیدالله و زید و حسن اکبر و حسن اصغر و فضل و سلیمان
و عقیل و قاسم و یحیی و داود و ابراهیم اصغر و علی و حمزه و

فاطمه

و فاطمه کبری و رقیه و حلیمه و ام اسما و رقیه صغری و ام کلثوم و
و ام جعفر و ام ابیها و زینب و خدیجه و عایشه و آمنه و حسنه
و بریره و علیه و ام سلمه و میمونه و ام کلثوم صغری علی کنیتش — علی رضا
ابوالحسن و لقب رضا فرزند موسی کاظم و مادرش جاریه
نوبیه نامش ام البنین و بقولی اروی یا تکتم و ولادت وی
بمدینه روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول یا هفتم یا هشتم
شوال سال یکصد و پنجاه و سه یا هفت و امیرالمومنین مامون
عباسی دختر خود را در حباله نکاح حضرت داده بود و حضرت را
ولی عهد خود کرداینده و حضرت پیشتر از او وفات یافت
و مامون بسیار غمگین گشت و وفات یافت روز جمعه
بیست و یکم ماه رمضان سال دو صد و سه از هجرت بطوس

در قریهٔ که اورا سنایاباد گویند از رستاق نوقان دفن وی
در دار حمید بن قحطبه طائی که قبهٔ که در وی هارون رشید مدفون
است از جانب قبله گویند که حضرت را به تنقل انگور مسموم نموده
رحلت فرمود و بعضی گویند بلکه در آن سم داده بودند و مدت
عمر شریفش چهل و نه سال و شش ماه و نقش نگینش حسبی الله و او را
پنج پسر و یک دختر بود محمد جواد و محمد قانع و جعفر و ابراهیم
و حسین و عایشه محمد کنیتش ابو جعفر و لقب جواد و تقی
محمد تقی
فرزند علی رضا مادرش جاریه نوبیه نام او سکینه ولادتش بمدینه
روز سه شنبه پنجم رمضان سال یکصد و نود و پنج و وفات
یافت ببغداد در خلافت معتصم بالله روز سه شنبه پنجم ذیحجه
سال دو صد و بیست از هجرت و در مقبره قریش نزد جد خود

موسی

موسی کاظم مدفون شد گویند که از زهر سم انتقال یافت
و عمرش بیست و پنج بود و نقش خاتمش نعم القادر الله و اولاد
او علی عسکری و علی هادی و موسی المبرقع و فاطمه و امامه علی
علی نقی
کنیتش ابو الحسن و لقب زکی معروف بعسکری فرزند محمد
جواد مادرش سمانه المغربیه مولدش بمدینه در شب شنبه سیزدهم
رجب یا روز عرفه سال دو صد و چهارده از هجرت و وفات
او بسر من رای در خلافت معتز بالله روز دوشنبه اواخر جمادی
الآخره سنه دو صد و پنجاه و چهار و دفن کرده شد در سرای خود که
بسامره بود در شارع ابی احمد و عمرش چهل سال بود و نقش
خاتمش الله ربی عصمتی فی خلقه او را چهار فرزند حسن عسکری
و محمد و جعفر و حسین و یک دختر نامش عایشه بود حسن
حسن عسکری

کنیتش ابو محمد و لقب خالص و عسکری فرزند علی

عسکری مادرش جاریه سمانه نام داشت و گویند سوسن

ولادتش بمدینه منوره روز پنجشنبه هفتم یا هشتم ماه ربیع الاول

یا ربیع الاخر و بقولی شانزدهم شوال سال دو صد و سی و دو یا یک

از هجرت و باز سم وفات یافت روز جمعه ششم یا هشتم

ماه ربیع الاول سال دو صد و شصت در خلافت معتمد بسر من

رای و دفن کرده شد در پهلوی پدر خود و عمرش بیست و نه یا

هشت سال و نقش نگینش سبحان الله من له مقالید السموات

والارض واو را یک فرزند بود نامش محمد مهدی

محمد مهدی

کنیتش ابو القاسم و لقب حجه و مهدی فرزند حسن عسکری

مادرش نرجس ولادتش بسر من رای روز جمعه نیمه ماه شعبان

سال دو صد و پنجاه و پنج و بقولی نوزدهم ربیع الاخر سال دو صد و

پنجاه و هشت و بقولی هشتم شعبان سال دو صد و پنجاه و شش و همین

قول اصح است و عمر وی نزد وفات پدرش یا پنج سال بود

و در سال دو صد و شصت و پنج وفات یافت همین است

مذهب اهل سنت و جماعت و امامیه او را حجت و قایم و مهدی

و منتظر و صاحب الزمان لقب کنند و وی نزد ایشان خاتم

دوازده امام است و گویند که در صغر سن الله تعالی او را علم و حکمت

و امامت عطا کرد چنانکه عطا کرد یحیی و عیسی علیهما الصلوة والسلام

در عم الکنت که وی بسبب بیم جان در سر من رای در سرداب

درآمد و مادرش میدید که می درآید و دیگر بار بیرون نیامد و در آن

وقت عمرش پنج سال یا چهار سال یا نه سال

بود و تا این زمان پنهان است و منتظر خروج او اند انشاء

را
هرگز نخواهند یافت و بعضی روافض و قایل باشند که حسن عسکری

هیچ فرزند نبود فی الجمله روافض درین باب بیست فرقه

گشته اند و جهل آنها را مزیدی نیست زیراکه ولایت جبر در

شریعت نبوی درست نیست پس کدام خبر این احمقان را ؟؟؟

ور غلانیده که قایل با مامت این صبی گشتند و از جمله اصول

آن جهالان اینست که چون شخصی از اهل بیت دعوی امامت

کرد و خوارق بر صدق دعوی او اقامت کرد و لایقتی ثابت

کرد و این جمیع اوصاف در زید بن علی بن حسین ظاهر گشت

چرا او را امام نکردند و این صبی را خلعت امامت عطا کردند

وت
و نیز چه فایده در امامت کسیکه از اجبار ان عاجز است و از احا

صحیحه

صحیحه بنبوت پیوسته که مهدی از اولاد حسن بن علی رضی الله

عنهما خواهد بود این از اولاد حسین و احاد نمیکم و بروی از

اولاد حسین آمده است و اهیه اند و بر تقدیر ثبوت دلالت

نمیکند که محمد بن الحسن العسکری همون است و نیز ثبوت

پیوسته که نام والد مهدی موافق نام والد سرور عالم صلی

الله علیه و آله و سلم است و نام والد این حسن است و نیز از علی

رضی الله عنه مرویست که ولادت مهدی اخر الزمان مدینه

خواهد بود و ولادت این بسر من رای است عبد القادر

جیلانی حسنی حسینی کنیت بادشاه مشایخ و طریقت و امام

ائمه شریعت محبوب ربانی غوث صمدانی ابو محمد است

و لقب شریف آن پیغمبر نشانه سرور عارفان یگانه مشرف

ولادت با سعادت حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] رمضان المبارک
بوده [illegible]

زاهد و فخر عباد محی الدین و باز اشهب فرزند ابی صالح موسی جنگی
دوست بن عبد الله بن یحیی الزاهد بن محمد بن داود بن
موسی الجون بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن علی بن
ابی طالب حسنی و حسینی از آن جهت گویند که پدر عبد الله محض
حسن مثنی بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبد الله محض فاطمه
بنت حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهم دیگر آنکه والده ماجده
آنحضرت نیز حسنی بود و نام وی ام الخیر امة الجبار فاطمه دختر
ابی عبد الله صومعی بن ابی سید ابی جمال بن سید محمد بن سید
ابی محمود طاهر بن سید ابی عطا عبد الله بن ابی کمال عیسی
بن علاء الدین بن امام جعفر صادق و سبب تلقیب آنحضرت
بمحی الدین آنست که فرموده اند روز جمعه از بعضی سیاحات

به بغداد

به بغداد می آمدم ناگاه به بیماری نحیف البدن متغیر اللون
بگذشتم مرا گفت السلام علیک یا عبد القادر جواب سلام
باز دادم گفت نزدیک من آی نزدیک او رفتم گفت
مرا بنشان او را بنشاندم جسد او تازه و صورت او خوب
شد و رنگ اوصاف گردید از وی ترسیدم گفت مرا می شناسی
گفتم نه گفت من دینم ضعیف شده بودم چنانکه دیدی مرا خدای
تعالی بتو زنده گردانیده است انت محی الدین او را بگذاشتم
و بمسجد جامع رفتم شخصی نعلین بپای من نهاده گفت
یا شیخ محی الدین چون نماز بگذاردم خلق بر من از هر طرف
هجوم کردند و دست و پای مرا بوسیدند و میگفتند یا محی الدین
و لقب آنحضرت در آسمان باز اشهب است چنانکه فرموده اند

بیت انا بلبل الافراح املاء دوحها طربا وفی العلیاء باز اشهب

وازان جهت غوث الثقلین میگویند که تصرف آن حضرت
بر جن وانس بوده چنانچه آدمیان در مجلس آن غوث اعظم
حاضر میشدند و اسلام می آوردند و تایب میکنند و افاده
میگرفتند جنیان نیز صف صف در مجلس میکشیدند و اسلام
می آوردند و فایده ها حاصل می نمودند و تربیت حضرت غوث
الثقلین بواسطه روحانیت رسالت پناه صلی الله علیه واله
وسلم بوده و پیر خرقه آن حضرت شیخ ابو سعید مخزومی اند رضی الله عنه
ولادت با سعادت حضرت غوث اعظم در جیلان اول شب
ماه رمضان سال چهار صد و هفتاد و بقولی هفتاد و یک هجری
بوده والده ماجده آن حضرت فرموده اند که چون فرزندم عبد القادر

متو

متولد شد هرگز در ماه رمضان بروز پستانم نگرفتی و شیر
نخوردی یکبار هلال رمضان از جهت ابر پوشیده شد مردم
از من پرسیدند که عبد القادر شیر خورده گفتم امروز هنوز فرزندم
شیر نخورده است معلوم شد امروز از ماه رمضان بوده است
حلیه مبارک آنحضرت را در کتب معتبر چنین نوشته اند که نحیف البدن
میانه بالا عریض الصدر کشاده پیشانی گندم گون پیوسته
ابرو و آواز آن حضرت بلند بوده و لباس بطریق علما می
پوشیدند و گاهی طیلسان و گاهی جامه در بر میکردند که قیمت یک
گز آن بیک دینار بود و یک جبه نه زیاده و نه کم و میفرمودند
که نمی پوشم تا نمی پوشانند و نمی خورم تا نمی خورانند و
نمیگویم تا نمی گویانند و هر کسی هدیه بخدمت آن حضرت

می آورد قبول می نمودند اما از غیر سلاطین و همان لحظه بحاضران
مجلس قسمت مینمودند و وفات آنحضرت در بغداد بعد از
نماز عشا شب شنبه هشتم یا نهم ماه ربیع الآخر سال پانصد
و شصت و یک هجری روی داده و بعضی یازدهم ربیع الآخر
گفته اند و همین است معمول اهل هند و بقولی سیزدهم و بقولی
هفدهم ماه مذکور و عرس آنحضرت در بغداد بهمین تاریخ
میشود و قبر شریف آنحضرت در مدرسه باب الازج واقع
شده است که در بغداد است شیخ ابو سعید مخزومی در حیات بود
بآن حضرت ورده بودند برار و تبرک و مدت عمر شریف
نود سال و هفت ماه بود و بقولی هشتاد و نه سال و
هفت ماه و نه روز و حق سبحانه تعالی چنانچه آنحضرت را

در ایام

در ایام حیات بر تمام عالم تصرف داده بود بعد از وفات
در قبر نیز همان تصرف داده است چنانچه امام عبدالله یافعی
رحمة الله علیه گفته کسیکه صاحب حال باشد در بغداد داخل
شود و زیارت حضرت محبوب سبحانی شاه عبدالقادر
جیلانی رضی الله عنه نکند حال او سلب شود و حضرت را
چهل و نه فرزند شد بیست و هفت پسر و بیست و دو دختر
و جمله اختلاف وی رضی الله عنه که صاحبان علم و فضل و
خیرات و عقل اند و متقی اند و احوال ایشان در سلک تحریر
نموده می شود شیخ سیف الدین عبدالوهاب ایشان بزرگترین
فرزندان حضرت غوث اعظم اند و علوم ظاهری و باطنی
از والد بزرگوار خود و از غیر ایشان کسب نموده اند از جمیع

علوم بهره تمام داشته اند و بعد از غوث اعظم در مدرسه آن
حضرت وعظ میفرمودند و از فیض صحبت ایشان خلق
بهره می کشیدند نقل است از شیخ عبدالوهاب که می گفتند
وقتی در بلاد عجم مسافر شدم و از انواع علوم و فنون حاصل کرده
به بغداد آمدم از والد بزرگوار اذن خواستم که در حضور ایشان
وعظ بگویم رخصت دادند بالاء منبر آمده انواع علوم و موعظت
بیان کردم هیچ کسی را در دل اثر نکرد و آب از دیده نیامد
اهل مجلس از والد درخواست کردند که وعظ فرمایند من فرود
آمدم و حضرت بر منبر برآمده فرمودند که شجاعت صبر یکساعت
است بمجرد استماع این کلمه از اهل مجلس فریاد و فغان برخاست
من ازین معنی برسیدم فرمودند تو متکلم هستی بخود و من متکلم

هستم

هستم بغیر ولادت ایشان در ماه شعبان سال پانصد و
بیست و دو یا دوازده بود و در بغداد شب بیست و پنجم ماه
شوال سال پانصد و نود و سه هجری هاذم اللذات نقد
حیات او را تاراج کرد و در گورستان حلبه مدفون شد
و ایشان را دو پسر بود شیخ ابو منصور عبدالسلام و شیخ ابوالفتح
سلیمان عالم و عامل بوده اند رحمهما الله تعالی شیخ شرف الدین
ابو محمد عیسی جمیع علوم را در خدمت والد ماجد خود و از
غیر ایشان کسب نموده اند بعد از آن حضرت درس
حدیث و فقه و وعظ میفرمودند و کتاب جواهر الاسرار
در علوم صوفیه که مشتمل بر حقایق و معارف است تصنیف
ایشان است و حضرت غوث صمدانی کتاب فتوح الغیب را

بجهت ایشان تصنیف کرده اند و در مصر دوازدهم ماه رمضان
در سال پانصد و هفتاد و سه مرغ روح قفسی در پرواز آمده و مدفون
شد در قرافه مقبره مصر شیخ شمس الدین ابو محمد عبد العزیز و مکنی
بابی بکر هم میشد و ایشان نیز کسب علوم ظاهری و باطنی
از والد بزرگوار خود و غیر ایشان از علماء اعلام نموده اند و
بسیاری از برکت صحبت ایشان فیض حاصل کرده اند و ولادت [illegible]
بیست و هفتم ماه شوال سال پانصد و سی بود و ایشان
جانب سنجار عزیمت نموده همان جا متوطن گشته و وفات
یافت او در حینی حیات والد خود بود روز چهارشنبه شانزدهم
شوال سال ششصد و دو از هجرت و بقولی پانصد و پنجاه و هفت
و او را یک پسر و یک دختر بود ابو عبد الله محمد و ام احمد

شیخ جمال الدین ابو عبد الرحمن عبد الجبار تحصیل جمیع
علوم از خدمت شریف پدر خود نموده اند و مفتی عراق بودند
و ایشان را در علوم قدرت تمام بود و در روز چهارشنبه نوزدهم
شعبان سال پانصد و هفتاد و سه ودیعت حیات سپرد
و قبر شریف در بغداد است شیخ تاج الدین ابو بکر عبد الرزاق قدس سره
اولیا و کمل اتقیا بود علم ظاهر از آن حضرت کسب نمود
و خلقی بسیار از فیض صحبت ایشان بدرجه کمال رسیدند تفکر و سکوت
بر ایشان غالب بوده و زهد و ورع شان بمرتبه اعلا رسانیده
گویند که از حیاء پروردگار خود سی سال سر بالا نکردند و ولادت [illegible]
روز دوشنبه شانزدهم ماه ذیقعده سال پانصد و بیست و هفت
از هجرت و در بغداد ششم ماه شوال سال ششصد و سه از هجرت

طومار عمر را بانجام رسانید و در مقبره باب حرب مدفون
شد و ایشان را پنج فرزند قاضی القضات عماد الدین شیخ
ابو صالح نصر و ابو القاسم عبد الرحمن و شیخ ابو محمد اسمعیل
و شیخ ابو المعالی فضل الله و شیخ جمال الله که ایشان در صورت
با غوث اعظم بسیار مشابه بودند همگی در خدمت والد و عم
بزرگوار خود شیخ عبد الوهاب تحصیل علوم صوری و معنوی
نموده هر یک مکمل گشته اند و دو دختر بودند یکی سعادت
دیگر ام محمد عائشه شیخ ابو اسحاق ابراهیم علم فقه و حدیث را
از خدمت والد شریف کسب کرده و بکمالات ظاهری و باطنی
متصف بوده اند و در بغداد بیست و پنجم ماه ذیقعیده سال
ششصد هجری غبار هستی بباد فنا داد و در گورستان حلبه

مدفون

مدفون گشت شیخ ابو محمد عبد الرحمن عبد الله الکتاب علوم
صوری و معنوی بخدمت والد بزرگوار خود کرده اند محدث
و فقیه گشته ولادتش سال پانصد و هفت بود در بغداد
بیست و هفتم ماه صفر سال پانصد و هشتاد و هفت
جنس حیاتش بر سنگ فنا خورد و ایشان را دو پسر بودند
شیخ ابو محمد عبد الرحمن و شیخ ابو محمد عبد القادر که کنیت
و نام ایشان موافق جد بزرگوار است جمیع علوم را از
والد ماجد و عم خود شیخ عبد الرزاق کسب نموده عالم
و کامل گشته بودند شیخ ابو الفضل سید محمد علوم ظاهری
و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود کسب نموده کامل گشته
اند در بغداد بیست پنجم ذیقعیده سال ششصد هجری جارگه

غنا بمیور شیخ ضیاء الدین ابو نصر موسی تحصیل علوم
در خدمت والد شریف خود نموده فقیه و محدث و عارف
و کامل گشته ولادت ایشان در سلخ ربیع الاول سال پانصد
وسی و نه و بقولی پانصد و سی و هفت و بدمشق رفته متوطن
شد و در همانجای شب غرهٔ جمادی الاخره سال ثنتی صد و
هژده هجری بعالم قدس خرامید و در سفح جبل قاسیون
مدفون شیخ ابو زکریا یحیی اکتساب علوم در خدمت
والد شریف خود نموده فاضل و عامل گشته اند ولادتش در
ششم ربیع الاول سال پانصد و پنجاه هجری بوده و در شب برات
سال ثنتی صد هجری از صحرای فنا بمرغزار بقا رسید و قبر شریفش
در صالحیه بغداد متصل قبر برادر ایشان عبد الوهاب است

الحمد

الحمد لله علی التمام فی البدء و الختام و الصلوة و السلام
علی سیدنا محمد خیر الانام و علی اله و اصحابه نجوم الظلام در
سنه هجری از تسوید این رساله فراغت یافتم   تمت
تمام شد بتاریخ نوزدهم شهر ذی حجه ۱۲۸۵ هجری بنابر برخوردار
عبد الرحمن طول عمره و زاده قدره تحریر یافت کتبه محمد صفدر حسن خان
در بلدهٔ تلهر کهری در رسته سوپاری کننده

